

زمخشری و نقش وی در بلاغت عربی

دکتر مرضیه آباد^۱

چکیده

محمودبن عمر معروف به زمخشری یکی از برجسته‌ترین دانشمندان جهان اسلام و ایران در قرن ششم هجری است. وی در علوم و فنون بسیاری سرآمد روزگار خود بود که علوم بلاغت یکی از مهمترین آنهاست. زمخشری در اصول کلی این علم یعنی معانی و بیان و بدیع پیرو عبدالقاهر جرجانی است و به شکلی کاربردی نظریات عبدالقاهر را در تفسیر کلام خدا و بیان اعجاز آن به نمایش گذاشته، آنها را تحریر و یا تکمیل کرده و برخی اصول بلاغی را که عبدالقاهر بدان نپرداخته بود، به ذخیره دانش بلاغت افزوده است؛ چنان‌که دانشمندی همچون سکاکي و تفتازانی و دیگران در دوره‌های بعدی از نظریات وی بهره وافر برده‌اند.

کلید واژه‌ها: زمخشری، علوم بلاغت، عبدالقاهر جرجانی، نظریه نظم، معانی و بیان

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش:

مقدمه

محمودبن عمر بن محمد، معروف به جارالله زمخشری و مکئی به أوالقاسم، یکی از برجسته‌ترین دانشمندان جهان اسلام و ایران در قرن ششم هجری است. وی در علوم و فنون بسیاری همچون: تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول، نحو، ادبیات و لغت، سرآمد بود و از آنجا که وی نقشی بی‌بدیل در بلاغت عربی ایفا کرده است، مقاله حاضر، کارکرد وی را در این زمینه بررسی می‌کند. چنان‌که مشهور است این علم، سیر تکاملی خویش را طی کرد و در قرن پنجم هجری نزد عبدالقاهر جرجانی که امام بلاغت نام گرفته، به کمال رسید و اگر تنها به جنبه نظری این علم نظر کنیم این حقیقتی انکارناپذیر است. اما اگر به جنبه کاربردی این علوم و نیز ظرایفی که فراتر از قواعد بلاغی رایج آن روزگار در تفسیر کشف مطرح شده توجه کنیم، روشن خواهد شد که کمال بلاغت را پس از عبدالقاهر باید نزد زمخشری جستجو کرد؛ چرا که این علم، توسط وی شکوفا شد و به ثمر نشست و به کمال پختگی رسید؛ زیرا او برای بیان اعجاز قرآن کریم دانش بلاغت را به شکلی گسترده در تفسیر کل قرآن کریم، به کار گرفت؛ زمخشری از آرای امام بلاغت، عبدالقاهر جرجانی، استمداد جست و با کاربردهایش آرای وی را روشن و مبرهن کرد؛ چنان‌که از همین طریق، نظریات خویش را نیز تبیین کرد و ظرایفی را در تجزیه و تحلیل عبارات و جملات مطرح کرد که بسیار فراتر از مطالب مطرح شده توسط عبدالقاهر است. وی که باریک‌بینی را با وضوح اندیشه درآمیخته و ذوق ادبی را با عقل منظم مستدل کرده بود در تفسیرش چنان طرحی از بلاغت عربی درافکند که مرزهای آن را تا بی‌کران گسترش داد؛ از این‌رو، نگارنده که سال‌هاست با این تفسیر ارزشمند مأنوس است، همواره در پی فرصتی بود تا در مورد آرای بلاغی این شخصیت چندپهلوی پرملکه و تفسیر ارزشمند وی به تحقیق بپردازد و مقاله حاضر آغاز

این راه است؛ ان شاءالله.

در مورد زمخشری و تفسیر وی پژوهش‌های متعددی انجام شده است. اغلب پژوهش‌های مذکور، تفسیر و اعجاز قرآن کریم را وجهه همت خویش قرار داده و طرح علوم بلاغی در آنها موضوعی فرعی است. شاید دکتر شوقی ضیف نخستین پژوهشگری باشد که در کتاب «البلاغه تطور تاریخ» آرای بلاغی زمخشری را مورد بررسی قرار داده است و دیگران در این زمینه از پژوهش وی بهره فراوان برده اند، افرادی همچون مصطفی الصاوی الجوینی در کتاب «منهج الزمخشری فی التفسیر القرآن و بیان اعجازه» و درویش الجندی در کتاب «النظم القرانی فی کشف الزمخشری» و ابوموسی محمد حسنین در کتاب «البلاغه القرآنیة فی التفسیر الزمخشری». در این میان کتاب اخیر را باید بهترین پژوهش در این زمینه شمرد چرا که وی با تفصیل و دقت بسیاری از ابواب بلاغت عربی را در تفسیر کشف بررسی کرده است. رساله‌ای نیز تحت عنوان «تحلیل دریافتهای زیبایی شناسی در تفسیر کشف زمخشری» در دانشگاه تربیت مدرس توسط غلامرضا کریمی فرد به سال ۱۳۸۲ به انجام رسیده است. محقق در این رساله مباحث مختلف معانی و بیان و بدیع را مطرح و برای هر مبحث آیاتی از قرآن کریم را ذکر کرده است سپس ذیل هر آیه به تجزیه و تحلیل نظر زمخشری در مورد صنعت ادبی آیه مورد نظر پرداخته است. اما مقاله حاضر در پی آن است که بار دیگر و به قلمی دیگر، این شخصیت برجسته دنیای دین و علم و ادب را به پژوهشگران یادآور شود و نقش بی‌بدیل او را در بلاغت عربی بررسی کند. در این راستا نگارنده از آرای دیگر پژوهشگران بهره برده و نکات جدیدی را به بحث افزوده است که از آن جمله می‌توان به نظر نگارنده در مورد تقسیم علوم بلاغت به معانی و بیان و بدیع و صنایع بلاغی محتمل در عبارت واحد و تبیین نظر زمخشری در مورد مسئله استعاره در حرف و نقد آرای برخی پژوهشگران

اشاره کرد. بنابراینچه گذشت، سخن را با مختصری در مورد زندگی پرفراز و نشیب این شخصیت شگفت انگیز آغاز می‌کنیم که هر چه در مورد نوابغی چون او سخن رود، نامکرر است.

زندگی و شخصیت زمخشری

وی به سال ۴۶۷ هـ.ق/۱۰۷۴م در یکی از قرای خوارزم، موسوم به زمخشر که بعدها به زبان ترکی ایزمخشیر(قربانوف، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۶) خوانده شد و در شمال کشور ترکمنستان امروزی قرار گرفته در خانواده‌ای فرودست اما متدین به دنیا آمد. در همان کودکی، طی حادثه‌ای یک پای خود را از دست داد؛ اما این نقص نتوانست در برابر همت بلند نابغه زمخشر مانعی ایجاد کند؛ بنابراین به قصد ادامه تحصیل، عازم بخارا شد. در حالی که او دور از زادگاه خویش به تحصیل مشغول بود، پدرش به دلیلی نامعلوم به زندان افتاد و زمخشری سعی کرد با سرودن پوزش‌نامه‌ای خطاب به مؤیدالملک او را از زندان برهاند؛ اما مؤیدالملک به پوزش‌نامه شاعر جوان اعتنایی نکرد و پدر در همین زندان دیده از جهان فروبست.

در همین دوران بود که با استاد علم و زندگی خود، ابومضر محمودبن جریر ضبی اصفهانی (۵۰۷هـ.ق) ملقب به فریدالعصر آشنا شد. این شخصیت که از فضایل علمی و اخلاقی بسیاری برخوردار بود، تأثیر بسزایی در تکوین شخصیت و اندیشه زمخشری برجای نهاد و هم او بود که زمخشری و اهل خوارزم را با اعتزال آشنا کرد.

زمخشری که طعم تلخ فقر را چشیده بود و می‌دید بسیاری از دانشمندان و ادیبان روزگارش با تکیه بر دانش خود به مقام و ثروت بسیار دست یافته‌اند، راه ایشان را در پیش‌گرفت و بدین منظور با تعدادی از رجال دولتی، رابطه برقرار

کرد و چون مهارت‌های علمی و ادبی وی توجه ایشان را جلب نکرد به مدیحه‌سرایی روی آورد. در این راه، خوارزم و خراسان و اصفهان را طی کرد؛ اما هیچ یک از ممدوحان که خواجه نظام‌الملک و سلطان سلجوقی نیز از آن جمله‌اند، به وی اعتنایی نکردند و زمخشری هر روز بیشتر از گذشته با اندوه و ناامیدی و فقر دست و پنجه نرم می‌کرد.

در سال ۵۱۲ هـ. ق به سختی بیمار شد و با خدای خود عهد کرد که اگر از این بیماری شفا یابد هرگز پا بر آستان هیچ امیری نهد و دست سؤال به سوی هیچ یک از آنان دراز نکند و چون دعایش مستجاب شد و سلامت خویش را بازیافت، رو به سوی بغداد نهاد و در آنجا در جلسات درس و مناظره شرکت کرد. پس از مدتی، بغداد را به قصد مکه ترک گفت تا در حریم قدس خانه خدا از گناهان خود آمرزش بطلبد.

این بیماری، نقطه عطفی در زندگی زمخشری به شمار می‌رود؛ زیرا نه تنها سبب می‌شود از دوزخ تمنای مقام و ثروت برهد، تألیفات وی نیز صبغه دینی به خود می‌گیرد و اهداف دینی را دنبال می‌کند (الصاوی، ۱۹۵۹: ۵۳). در این مرحله، دو سال در مکه، رحل اقامت افکند و در کنف امیر حسنی، علی‌بن حمزه بن وهّاس که مردی صاحب علم و فضل بود اندکی از رنج زمانه بیاسود و علاوه بر تهذیب نفس به تعلیم و تعلم پرداخت و به گوشه و کنار جزیره العرب سفر کرد.

پس از آن، دلتنگ وطن شده و به خوارزم باز می‌گردد؛ سپس حبّ جاه و منزلت، بار دیگر در دل او بیدار شده و به ثناگویی ملوک خوارزم همچون محمد خوارزمشاه و پسرش اُتسز می‌پردازد؛ اما حسادت و دشمنی هم وطنانش چنان عرصه را بر او تنگ می‌کند که از بازگشت احساس ندامت کرده، در قصیده‌ای به هجو اهل خوارزم می‌پردازد و خوارزم را به قصد مکه ترک می‌گوید.

در بین راه مدتی در شام اقامت می‌کند و تاج الملوک بوری طغتكین امیر دمشق و پسرش را مدح می‌گوید و سپس راه مکه را در پیش می‌گیرد و در سال ۵۲۶ وارد مکه می‌شود و این بار سه سال در آن جا اقامت می‌کند و در همین مدت به تشویق دوست دیرین خود امیر علوی ابن وهاس تفسیر گرانقدر کشف را به رشته تحریر در می‌آورد و اشعار خود را در دیوان الأدب جمع می‌کند و رایحه رضایت و آرامش از سخن او به مشام می‌رسد. اما وطن بار دیگر او را به سوی خود می‌خواند و در راه بازگشت مدتی در بغداد اقامت گزیده از محضر جوالیقی لغت می‌آموزد (ابن خلکان: ۳۴۰/۲) و از آنجا به خوارزم بازمی‌گردد تا این که در سال ۵۳۸ هـ ق در جرجانیه (اورگنج) واقع در کنار رود جیحون به دیدار حق می‌شتابد.

هر چند نقل و انتقال علما و شعرا در میان بلاد دور و نزدیک به قصد تحصیل علم و موقعیت بهتر زندگی در میان علمای آن روزگار امری طبیعی بود، سیره و شعر زمخشری نشان می‌دهد که وی به دلیل حسادت حساد و عدم توجه حکام و امرا و فقر ناگزیر به ترک وطن می‌شد؛ چرا که علاقه‌ای وافر به خوارزم داشت و آرزوهای بلند خویش را در آن جا جستجو می‌کرد؛ به همین دلیل هرگاه اشارتی مبنی بر خوشامدگویی و یا زمینه‌ای مساعد احساس می‌کرد به سوی دیار خویش می‌شتافت و حتی الطاف و توجهات ابن‌وهاس حاکم حسنی مکه و مجاورت خانه خدا نیز او را از بازگشت به وطن باز نداشت و سرانجام نیز به خوارزم بازگشت و خانه ابدی خود را در آنجا برگزید.

این سرزمین که یکی از کهن‌ترین مراکز تمدن بشری در آسیای میانه است در روزگار زمخشری از رونق و شکوفایی خاصی برخوردار بوده است؛ (الصاوی، ۱۷ و بیرونی: ۱۳۶۳: ۵۶-۵۷) زیرا حاصلخیزی و طبیعت زیبای این سرزمین از یک سو و اشتیاق اهالی آن به علم و دانش و عنایت خاص امرای سلجوقی و خوارزمشاهی

از دیگر سوی، همه دست به دست هم داده و خوارزم و شهرهای آن همچون جرجانیه (أورگنج یا گرگانج) و بخارا را به یکی از مهمترین مراکز علم و فرهنگ جهان اسلام بدل کرده بود؛ از این رو عالمان و شاعران و ادیبان بسیار در آن ظهور کردند.

علاوه بر این، از آن جا که این سرزمین در مرزهای شرقی مملکت اسلامی قرار گرفته بود مردمانش به شور دینی و اهتمام به احکام شریعت معروف بوده‌اند (الحموی، ۱۹۷۹م: ۴۸۶/۳) و شاید به همین دلیل بود که وقتی ابومضر، استاد زمخشری، مذهب اعتزال را که جنبه نظری دفاع از دین را به عهده گرفته بود، در آن جا مطرح کرد، مورد قبول مردم واقع شد و به سرعت در آن جا انتشار یافت تا جایی که کلمه خوارزمی معادل معتزلی شمردهمی شد (همان: ۲۳۹/۱۶) شرح حال قاسم بن الحسین محمد الخوارزمی) و این در حالی است که مذهب معتزله در دیگر بلاد مهجور گردیده بود و پیروانش تحت فشار و آزار قرار می‌گرفتند و شاید یکی از مهم‌ترین عوامل دل‌بستگی زمخشری به سرزمین مادری خود، همین مسئله اخیر یعنی اعتزال باشد؛ زیرا چنان که مشهور است تکیه بر عقل، یکی از عناصر مهم مذهب اعتزال است و همین امر، نوعی آزادی اندیشه را در محافل علمی و ادبی ایجاد می‌کرد که زمخشری نظیر آن را در جای دیگر نمی‌توانست بیابد.

به نظر می‌رسد زمخشری هیچ‌گاه همسری اختیار نکرد و بیشتر عمر پربرکت خود را وقف علم و بحث و تألیف کرد و با این که یک پای او چوبین بود سفرهای بسیار کرد و از محضر علمای بزرگی همچون یابری و ابن شجری علم اندوخت. حتی شاگردی وی در محضر جوالیقی را به اواخر عمر وی نسبت داده‌اند و این بیانگر این حقیقت است که عقل موشکاف محمود زمخشری همواره آماده فراگیری بوده است.

از ویژگی‌های برجسته این شخصیت پرفضیلت، آزاد اندیشی و استقلال نظر

است؛ زیرا با این که در اعتقاد اعتزالی خویش بسیار ثابت قدم بود در برخی مسائل، به خصوص مسائل مربوط به زبان با هم مسلکان خود به مخالفت بر می‌خاست (محمد حسنین: ۳۲، به نقل از خفاجی: ۲۲۶/۱)؛ چنان که در احکام فقهی نیز همواره تابع مذهب فقهی خود یعنی مذهب حنفی نیست؛ بلکه گاه، احکام مذاهب دیگر را می‌آورد و گاهی مذهب شافعی را ترجیح می‌دهد. (الحوفی: ۱۹۶۶م: ۱۶۷) با این همه، در دیانت خود چنان استوار بود که در دفاع از اسلام و زبان قرآن، شعوبیه را به سختی مورد حمله و انتقاد قرار می‌داد (ابن یعیش، ج: ۱، ۴) و با این که خود از تبار عرب نبود از عرب و عصبیت عربی در مقابل ایشان دفاع می‌کرد.

تذکره نویسان حدود پنجاه تألیف در زمینه های مختلف برای او ذکر کرده اند که بعضی از آنها هم اکنون در دسترس علاقمندان است و همه آنها حاکی از خالقی پرملکه، توانا و ژرف اندیش است، ویژگی هایی که جلوه های آن به وضوح در تفسیر ارزشمند و چند بعدی وی، کشف، مشاهده می شود.

علاوه بر این، او اغلب مؤلفی صاحب سبک و مبتکر است و کار خود را به جمع و تنظیم و یا انتخاب معلومات محدود نمی‌کند؛ (الحوفی: ۶۷) به طور مثال در فرهنگ «اساس البلاغة» می‌توان به چندین جنبه ابتکاری اشاره کرد. نخست این که کاربردهای حقیقی و مجازی را از هم متمایز کرده است و دوم کاربرد لغات در ضمن ترکیب است و سوم انتخاب بهترین عبارات متداول در محافل فصحا و بلغاست. (الزمخشری: و- ل)

زمخشری علاوه بر عربی با زبان فارسی و ترکی نیز آشنا و در نثر فنی چیره دست بود؛ اما شعرش رایحه شعر عالمان را داشت و شاید یکی از دلایل ناموفق بودن وی در برابر ممدوحان، همین امر باشد و نثرش که مقامات، یکی از نمونه های آن است به سبک مورد پسند نویسندگان آن روزگار با سجع و

آرایه‌های بدیعی و بازی‌های لفظی مزین شده است. (الحوفی: ۲۷۲) ابعاد شخصیتی این عالم برجسته چنان گسترده است که بررسی همه آنها هر چند مختصر از حوصله این مقاله خارج است؛ از این رو، در مورد شخصیت وی به همین حد بسنده کرده و به نقش وی در علوم بلاغت می‌پردازیم.

نقش زمخشری در بلاغت عربی

هر چند در این مورد، کتاب مستقلی از وی به دست نرسیده، تفسیر بی‌نظیرش، کشف، به وضوح بیانگر آراء و نظریات او در این زمینه است، زیرا وی برای بیان اعجاز قرآن کریم، دانش بلاغت را به شکلی گسترده در تفسیر کل آن به کار گرفته و به‌طور کاربردی نظریات بلاغی خود را تبیین کرده است. تبیینی که اساس آن را عقل موشکاف و ذوق لطیف و احساس ادبی قوی و اطلاعات گسترده او تشکیل می‌داد چنان که برخی از محققان به حق، کار وی را مرحله کمال علوم بلاغت پس از عبدالقاهر جرجانی شمرده‌اند (محمد حسنین: ۵) و گزاف نخواهد بود اگر بگوییم زمخشری بخش اعظم شهرت خود را وامدار همین جنبه از تفسیر کشف است؛ چنان‌که بقا و شهرت این تفسیر اعتزالی را نیز می‌توان به همین جنبه مربوط دانست؛ چه دیگر آثار تفسیری متکلمین از بین رفته و کشف، تنها اثر به‌جای مانده در مورد آرای تفسیری این جماعت است. (الصاوی: ۱۶)

بررسی آرای و نظریات زمخشری در این زمینه، نشان می‌دهد که او در اصول کلی این علم یعنی معانی و بیان و بدیع، پیرو عبدالقاهر جرجانی است و به تعبیر بهتر نظریات بلاغی وی را در تفسیر خود اعمال کرده و روشن ساخته است. علاوه بر این گاه با افزودن نکاتی، آرای وی را تکامل بخشیده و در مواردی نیز رأی مستقل خود را بیان کرده است. برای اثبات و تبیین فرضیات یاد شده،

مباحث زیر را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم:

الف: نظریه نظم

نظریه نظم، ابتکار مشهور عبدالقاهر جرجانی در بیان حقیقت بلاغت و اعجاز قرآن است و به نظر می‌رسد که زمخشری تفسیر خود را بر مبنای همین نظریه بنا نهاده است؛ از این رو در بیان وجوه تفسیری به کرات از آن یاد می‌کند. عبدالقاهر در توضیح منظور خود از این نظریه می‌گوید: «نظم عبارت است از این که کلام خود را بر مبنای قوانین علم نحو بنا نهد و به قواعد و اصول آن عمل کنی.» (د، ۶۴)

اما این قواعد را منحصر به ترکیب مفردات جمله همچون تقدیم و تأخیر و تعریف و تنکیر و حذف و ذکر و غیر آن نکرده است؛ بلکه کل کلام و تنسیق جملات را با در نظر گرفتن جزئی‌ترین امور، همچون معانی حروف عطف و شرط و استفهام لحاظ کرده است (همان) یعنی همان چیزی که بعدها علم معانی نام گرفت (الحوفی: ۲۰۳) و زمخشری دقیقاً نظم را به همین معنا در تفسیر خود اعمال کرده است (۳۷/۱ و ۴۳)؛ از این روست که در بسیاری موارد، وجوه مختلف ترکیبی را ذکر کرده و لطایف و ظرایف معنایی هر یک را بیان می‌کند؛ بنابراین، سخن برخی محققانی که ادعا کرده اند چون زمخشری بیشتر به لطایف روابط بین جملات توجه می‌کند، نظم را به معنای لغوی آن یعنی تألیف و ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر (محمد حسنین: ۱۹۷) به کار می‌گیرد، درست به نظر نمی‌رسد.

ب: اصالت معنا

اصالت معنا یکی دیگر از اصولی است که زمخشری در آن با عبدالقاهر همراه و

همگام است. پوشیده نیست که مراد از «معنا» معانی مفرد و مجرد از معانی نحو نیست (جرجانی، د: ۳۱۴) بلکه مراد از معنا همان است که از نظم کلام و یا تألیف و ترکیب نحوی بر می آید. عبدالقاهر، مرجع فصاحت را معنا می‌شمارد؛ زیرا معتقد است آنچه سبب شده لفظ، متصف به فصاحت شود در حقیقت، معنای آن است وگرنه لفظ واحد در هر جایگاهی باید متصف به فصاحت باشد (جرجانی، د: ۳۰۷) چنان که مرجع حسن و قبح را حتی در صنایع لفظی مثل جناس از آن معنا می‌داند. چرا که الفاظ به تبع معانی ذهنی می‌آیند (أ: ۳-۷ و د: ۲۸۵ و ۳۰۷) از این‌رو الفاظ، در خدمت معانی هستند و معانی مالک سیاست الفاظ (أ: ۵). زمخشری نیز در جای‌جای تفسیر خود، معنا را معیار انتخاب وجوه اعرابی و ترجیح قراءتی بر قراءت دیگر و توجیه و تحلیل جنبه‌های بیانی و بدیعی قرار داده است.

فراتر از این از نظر او اهمیت و ضرورت علم معانی و بیان برای مفسر قرآن به جهت پرده برداشتن از زیبایی و مزیت معانی است (ص-ن و الصاوی: ۲۰۵). وی در پی یافتن معانی پربارتر، گاه وجه نحوی مشهور را رها می‌کند و وجه غیر مشهور را برمی‌گزیند (۲۰/۳ ذیل آیه أراغب انت عن الهتی یا ابراهیم و رک: محمد حسنین: ۲۷۴) همچنین گاه، برخی وجوه نحوی جایزی را مردود می‌شمارد؛ که پیشوایان نحو در اعراب قرآن مطرح کرده‌اند؛ به این دلیل که از نظر معنایی قوی نیست و در نظم قرآن، تنافر ایجاد می‌کند (۲۶۸/۱ ذیل آیه «و قیله یا رب ان هؤلاء قوم لایؤمنون زخرف/۸۸).

ج: مجاز لغوی

همچنین، زمخشری در مبحث مجاز، اعم از لغوی و عقلی (رک: د: ۳۵۷) و کنایه و بسیاری دیگر از مسائل علم بیان و نیز علم معانی و بدیع متأثر از عبدالقاهر

است؛ اما به هیچ روی نمی‌توان وی را در این زمینه‌ها مقلد شمرد؛ زیرا آرای عبدالقاهر در کاربردها و توضیحات زمخشری با بیان ساده‌تر و روشن‌تر و چنان‌که اشاره شد در مواردی با اضافاتی کامل‌تر مشاهده می‌شود علاوه بر این در مواردی نیز صاحب رأی مستقل است.

به طور مثال در مورد استعاره‌ای که حدود یک قرن پس از زمخشری، مکنیه خوانده شد (محمد حسنین: ۴۱۶) کلام عبدالقاهر مبهم و پیچیده است. وی در بیان نوع دوم استعاره، یعنی استعاره مفیده می‌گوید: «و الثانی أن یؤخذ الاسم عن حقیقته و یوضع موضعاً لا یبین فیه شیء یشار الیه فیقال هذا هو المراد بالاسم ... و مثاله قول لبید ... إذا أصبحت بید الشمال زمامها» و ذلك أنه جعل للشمال يداً و معلوم أنه ليس هناك مشارالیه يمكن أن تُجرى اليده عليه كاجراء الأسد... علی الرجل بل ليس أكثر من أن تخيل إلى نفسك أن الشمال في تصريف الغداة علی حکم طبیعتها كالمدرّ المصرف لما زمامه بیده» (أ: ۳۴-۳۵). روشن است توضیح عبدالقاهر در مورد این نوع استعاره با توضیح و تعریف متداول آن در کتب بلاغی متفاوت است. حتی فهم وی از آن به اندازه کافی روشن و واضح نیست؛ در حالی که عقل منظم و دقت و موشکافی زمخشری چنان واضح این استعاره را تبیین و تعریف کرده که علمای پس از وی همان تعریف را در کتاب‌های خود تکرار کرده‌اند. ذیل آیه ۲۷ سوره بقره آن‌جا که می‌فرماید: «الذین ینقضون عهدالله» می‌گوید: «و هذا من اسرار البلاغة و لطائفها أن یسکتوا عن ذکر الشئ المستعار ثم یرمزوا الیه بذكر شیء من روادفه فینبھوا بتلك الرمزة علی مکانه» (۱۹/۱-۲۰).

در مورد استعاره در حرف نیز او را از نخستین کسانی شمرده اند که این مسئله را مطرح کرده‌اند (محمد حسنین: ۴۱۹). او استعاره در حرف را گاه در خود حرف (۳/۳۹۴، ذیل آیه ۸ قصص: «فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدواً و حزناً»

آنجا که می‌گوید: «هذه اللام حکمها حکم الأسد حیث استعیرت لما یشبه التعلیل» و گاه در مدخول آن (مجرور) اجرا کرده است. (۱۱۶/۲ ذیل آیه ۶۶ اعراف آنجا که می‌فرماید: «انا لنراک فی سفاهة» و جعلت السفاهة ظرفاً علی طریق المجاز) و از آنجا که زمخشری در ضمن تفسیر و توضیح آیات آرای بلاغی خود را متناسب با معنای قوی‌تر بیان می‌کند و به توضیح قواعد نمی‌پردازد برای برخی در مورد دیدگاه او ابهام ایجاد شده است (ر.ک: محمد حسنین، ۴۲ و تفنازانی، ۸۸/۲) که آیا استعاره در خود حرف و یا در مدخول آن است در حالی که اگر قول مشهور «کل تبعیة قرینتها مکنیة» را به یاد آوریم معلوم می‌شود مفهوم استعاره در حرف برای او کاملاً واضح بوده و سخن وی در هر دو مورد صحیح است.

همچنین او نخستین کسی است که مسئله «مجاز از مجاز» (محمد حسنین: ۴۵۵) و مجاز مشهوری را مطرح کرد، بدین معنا که برخی مجازها و کنایات آنقدر شایع می‌شود که به حقیقت نزدیک می‌گردد؛ اما اگر همین مجاز، پس از شهرت در یک معنا به معنای دیگر منتقل شود مجاز از مجاز خوانده می‌شود. علامه زمخشری ذیل تفسیر آیه ۲۸ سوره صافات: «انکم لتأتوننا عن الیمین» در مورد کلمه «یمین» می‌گوید: «استعیرت لجهة الخیر و جانبہ ... فإن قلت: قولهم: اتاه من جهة الخیر و ناحیته مجاز فی نفسہ فکیف جعلت الیمین مجازاً عن المجاز قلت: من المجاز ما غلب فی الاستعمال حتی لحق بالحقائق و هذا من ذاک (۴۰/۴).

د: کنایه

علاوه بر این، آن گونه که از کلام عبدالقاهر برمی‌آید وی تفاوتی میان کنایه و تعریض قایل نشده است. وی در توضیح کنایه از نسبت چنین می‌گوید: «و مما هو اثبات للصفة علی طریق الکنایة و التعریض قولهم المجد بین ثوبیه» (د: ۲۳۹) چنان که در آغاز همین مبحث، کنایه و تعریض و رمز و اشاره را به

یک معنا به کار می‌برد و آن نبود صراحت در اثبات صفت برای شیء است می‌گوید «و هو كذلك اثباتك الصفة للشيء تثبتها له اذا لم تلقه الى السامع صريحاً و جئت اليه من جانب التعريض و الكناية و الرمز و الاشارة (همان، ۲۳۶-۲۳۷).

در جای دیگری از همین کتاب می‌گوید: قد أجمع الجميع على أن الكناية ابلغ من الافصاح و التعريض أوقع من التصريح (۵۵). عبارات مذکور و نیز مثال‌هایی که عبدالقاهر به هنگام اطلاق تعريض به کار می‌برد همه مؤید این ادعاست که وی فرقی میان کنایه و تعريض قایل نیست، چه هیچ یک از مثال‌های وی مثال‌های معهود تعريض نیست؛

اما زمخشری میان این دو فرق قایل شده است آن‌جا که می‌گوید: «فإن قلت أي فرق بين الكناية و التعريض قلت الكناية أن تذكر الشيء بغير لفظه الموضوع له كقولك طويل النجاد و الحمائل لطول القامة ... و التعريض أن تذكر شيئاً تدلّ به على شيء لم تذكره كما يقول المحتاج للمحتاج اليه جئتك لاسلم عليك» ... (۲۸۲/۱-۲۸۳). بنابراین او نخستین کسی است که تعریف علمی دقیقی برای کنایه وضع کرد چنان که علمای متأخر نتوانستند کلمه‌ای از تعریف وی را تغییر دهند (محمد حسنین: ۴۷۱) اما این تنها کشف وی در مبحث کنایه نیست چه او را نخستین کسی شمرده‌اند که امکان معنای حقیقی در کنایه و نیز مجاز از کنایه را مطرح کرده است. منظور از مجاز از کنایه اشکالی از کنایه است که در آن اراده معنای حقیقی ممکن نیست (همان: ۴۵۷-۴۶۱).

هـ: مجاز عقلی

از جمله مهم‌ترین مباحث بلاغی که زمخشری به آن اهتمام ورزیده، مجاز عقلی است و این همان است که عبدالقاهر آن را مجاز حکمی (د: ۲۲۷) و مجاز فی الاثبات (أ: ۳۱۶-۳۲۰) خوانده است و بیان کرده است که در این نوع، مجاز در

خود الفاظ نیست بلکه در احکامی است که بر الفاظ جاری می‌شود. وی پس از ذکر چند نمونه از مجاز عقلی همچون نهارک صائم می‌گوید: «انت تری مجازاً فی هذا كله و لكن لا فی ذوات الكلم و انفس الألفاظ ولكن فی احکام أجريت عليها» (د: ۲۲۷) و در ادامه به فایده، قرینه و عدم وجود فاعل حقیقی برای فعل در این نوع اشاره می‌کند (همان: ۲۲۸-۲۳۲). اما زمخشری این نوع مجاز را کاملاً واضح ساخته و نکات جدیدی را در آن مطرح می‌کند و به خصوص به انواع فاعل مجازی در این نوع اشاره می‌کند و آنها را ملابسات فعل می‌خواند.

وی ذیل تفسیر آیه شریفه «ختم الله علی قلوبهم» (بقره ۷) پس از توضیح جنبه تمثیلی و تشبیهی ختم قلوب می‌گوید: «و يجوز أن يستعار الاسناد نفسه من غير الله لله فيكون الختم مسنداً الى اسم الله على سبيل المجاز و هو لغيره حقيقة. تفسیر هذا أن للفعل ملابسات شتى، يلبس الفاعل و المفعول به و المصدر و الزمان و المكان و المسبب له، فإسناده الى الفاعل حقيقة و قد يسند الى هذه الأشياء على طريق المجاز المسمى استعارة و ذلك لمضاهاتها للفاعل في ملابسته الفعل كما يضاهى الرجل الأسد في جراته فيستعار له اسمه فيقال في المفعول به: عيشة راضية و ماء دافق و في عكسه سيل مُفعم و في المصدر شعر شاعر و ذیل ذائل و في الزمان نهاره صائم و ليله قائم و في المكان طريق سائر و نهر جار ... و في المسبب بنی الأمير المدينة ... فالشيطان هو الخاتم في الحقيقة او الكافر الا أن الله سبحانه لما كان هو الذي أقدره و امكنه أسند اليه الختم كما يُسند الفعل الى المسبب» (۵۲-۵۰/۱). با مطالعه کتاب‌های بلاغی پس از کشاف، روشن می‌شود که عبارات مذکور، مورد مراجعه و استفاده بسیاری از علمای بلاغت قرار گرفته است؛ به طور مثال به احتمال قوی سکاکی با الهام از کلام زمخشری به ویژه عبارت «و ذلك لمضاهاتها للفاعل في ملابسته الفعل كما يضاهى الرجل الأسد في جراته ...» مجاز عقلی را استعارة مکنیه خوانده است. می‌گوید: «و إلاً فالذی

عندی هو نظم هذا النوع في سلك الاستعارة بالكناية بجعل الربيع استعارة بالكناية عن الفاعل الحقيقي بواسطة المبالغة في التشبيه ... » (م: ٤٠٠-٤٠١) روشن است که این همان سخن زمخشری است که می‌گوید: اسناد ملابسات مذکور به فعل به دلیل شباهت فاعل مجازی به فاعل حقیقی از نظر ارتباط و ملابست با فعل است. پوشیده نیست که مقصود زمخشری از این شباهت، علاقه و رابطه بین فعل و فاعل مجازی است، بنابراین، منظور او از اطلاق استعاره در متن فوق، مجاز لغوی نیست؛ چنان‌که توضیحات و مثال‌های او این امر را اثبات می‌کند.

همچنین خطیب قزوینی مذهب خود را در تعریف مجاز عقلی، از زمخشری وام گرفته است و عبارت و مثال‌های وی در ذکر ملابسات فعل را عیناً نقل کرده است. (تفتازانی: ٥١-٥٢)

و: تمثیل

زمخشری اصطلاح تمثیل را به معنای مطلق تشبیه به کار می‌گیرد (ر.ک.: ٧٥/١) ذیل آیه ١٨ بقره) اما عبدالقاهر آن را تشبیهی می‌داند مبتنی بر نوعی تأویل که مرجع آن عقل است و به تعبیر دیگر تشبیهی است که وجه شبه در آن امری عقلی و غیر محقق باشد (أ: ٧٨-٨٧ و فاضلی، ١٣٧٦: ١٦٣) مثل حلاوت که در تشبیه کلام به غسل برای غسل محقق است ولی برای کلام غیر محقق است و با نوعی تأویل و یا تقدیر و تنزیل برای کلام حاصل می‌شود. (عبدالقاهر، أ: ٨٠) زمخشری نیز همچون عبدالقاهر می‌ان فصاحت و بلاغت تمایزی قائل نیست و آنها را مترادف به کار می‌گیرد (کشاف: ٢٢٣/١ و محمد حسنین: ٢٠٤-٢٠٥) ذیل آیه شریفه لکم فی القصاص حیاة و دلائل الاعجاز: ٣٥)

ز: صنایع بلاغی محتمل در عبارت واحد

از ابداعات بلاغی زمخشری طرح صنایع بلاغی محتمل در یک عبارت است چنان‌که در آیه یاد شده پنج احتمال را ذکر می‌کند که عبارتند از تمثیل (تشبیه) استعاره (۴۸/۱) مجاز عقلی که به تفصیل بیان شد، استعاره به معنایی غیر از مورد اول (همان: ۵۲) و نیز از باب مشاکله (همان) آنجا که می‌گوید: «و وجه خامس: و هو أن يكون حكاية لما كان الكفرة يقولونه تهكما بهم من قولهم «فی قلوبنا اکنّة مما تدعونا الیه ...» (همان). تردیدی نیست که طرح احتمالات متعدد در عبارت واحد، به ویژه در تفسیر کلام‌الله کاری بس دشوار و بیانگر انعطاف‌پذیری و عدم جمود بلاغت عربی است که اگر استمرار می‌یافت دستاوردهای بسیار به دنبال می‌آورد.

زمخشری متفکر مبتکر

با بررسی بیشتر، بیش از پیش به این نتیجه می‌رسیم که زمخشری مقلد نبوده است و اصالت اندیشه، خلاقیت و ابتکار او در این زمینه آشکار می‌شود؛ چه قواعد و اصول بلاغی که عبدالقاهر تقریر کرده بود در محافل علمای بلاغت نامأنوس و ثقیل به نظر می‌رسید؛ به همین دلیل او بارها از جهل مردم نسبت به نظریات خود شکوه می‌کرد (رک: د، ۳۵۷) تا این که زمخشری آن قواعد را در تفسیر قرآن کریم به کار گرفت و با تحلیل‌ها و تفسیرهای سرشار از پویایی، قدرت و پویایی خود، آنها را روشن و مبرهن ساخته در محافل علمی تثبیت کرد. و بدین‌گونه اگر کاربردهای او را نیز از اضافات وی بشماریم به بیراهه نرفته ایم؛ چرا که کاربرد در مسائل بلاغی، برخلاف مسائل نحو و عروض، بسیار دشوار است؛ زیرا چنان که عبدالقاهر و زمخشری معتقدند دریافت اغراض و لطایف بلاغی جز با ذوق ادبی و قریحه و قّاد و طبع مدرّب میسر نیست و مادامی که

زمخشری، رنگ احساس و ذوق خود را بر این کاربردها می‌زند باید آن را از اضافات وی شمرد. (محمد حسنین: ۶)

در حقیقت، دیدگاه زمخشری در تحلیل و تفسیر بلاغی قرآن کریم فراتر از قواعد و قوانین مقرر در کتب بلاغی آن روزگار بوده است؛ از این رو، برخی از پژوهشگران بررسی معانی و بحث انواع، صحت و تناسب و تناقض آنها و مبنای نظم و نسق جملات و آیات، هماهنگی کلمات قرآن با سیاق، تطور شکل ادبی و طریقه تشخیص و تجسیم و نظم و نسق روحی أسلوب قرآن را از قضایایی شمرده‌اند که در نقد معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. (همان: ۱۲-۱۵) گرچه نگارنده این سطور با محقق فاضل موافق نیست؛ چرا که این مباحث در نقد قدیم عرب پیش از این که در میان دیوارهای مسائل معینی از بلاغت محصور شود، ریشه دار است (ر.ک. احمد بدوی) و وجود کشف، خود دلیلی بر این ادعاست.

قدرت زمخشری در استخراج و تجزیه و تحلیل لطایف بلاغی معجزه خاتم پیامبران، چنان هنرمندانه و ماهرانه بود که می‌توان آن را نیز نوعی معجزه خواند، و چگونه معجزه نیست وقتی سر سخت‌ترین دشمنان معتزله را که هر تفسیر معتزلی را نابود می‌کردند به تحسین وا می‌دارد. (ابن خلدون: ۴۸۸ و محمد حسنین: ۶۱)

اکنون این سؤال به ذهن می‌رسد که چرا زمخشری با وجود چنان قدرت و منزلتی در علوم بلاغت، تألیفی مستقل در این زمینه ندارد؟ به نظر می‌رسد شیفتگی شدید زمخشری به زیبایی‌های قرآن کریم که از احساس قوی او در ادراک زیبایی‌های متون ادبی نشأت می‌گیرد از یک سو و شور مذهبی این متفکر ژرف اندیش از سوی دیگر به همراه غنای علمی آرای امام علوم بلاغت عبدالقاهر جرجانی به ویژه در نظریه نظم، وی را بر آن داشت تا نظریه پردازی و تألیف در این زمینه را رها کند و طرحی نو در اندازد و این علوم را به شکلی

کاربردی در تفسیر کلام خدا و بیان اعجاز آن به نمایش گذارد، کاری که پیش از او سابقه نداشت و پس از او نیز هیچ‌کس به گردش نرسید.

پس از زمخشری، علمای بلاغت همچون سکاکي و قزوینی و تفتازانی و ابن اثیر و ابن حمزه علوی از استنباطات و آرای زمخشری بهره فراوان بردند، اما هیچ یک نتوانستند کار او را ادامه دهند.

زمخشری و اصطلاحات بلاغی

اما این‌که بعضی گفته اند ابتکار اصطلاح معانی و بیان برای دو علم معروف به این نام‌ها و تفکیک بین مسائل این دو از آن زمخشری است (الحوفی: ۲۰۳ و الجندی: ۲۶) درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از مقدمه کشف و نیز مقدمه اساس البلاغۀ، همچنین از کاربرد مکرر اصطلاح علماء البیان و علم البیان و نیز علماء المعانی و علم المعانی در متن تفسیر کشف بر می‌آید که این دو اصطلاح در روزگار زمخشری متداول و مشهور بوده است و نمی‌توان آن را ابتکار زمخشری شمرد؛ همچنین تفکیک مسائل این دو علم نیز در کلام زمخشری کامل نیست؛ زیرا گاهی علم بیان را بر مباحثی همچون استیناف و صور تقدیم که به علم معانی مربوط می‌شود، اطلاق می‌کند (۱۱/۴ تفسیر آیه ۲۶ سوره یس) چنان‌که گاه، علم معانی را برای بعضی از فنون بیان به کار می‌برد (۱۲۴/۳، تفسیر آیه ۶۲ انبیاء)؛ با این همه در بیشتر موارد به خصوص در مباحث مربوط به بیان کاربرد این دو اصطلاح صحیح است.

اما دو اصطلاح مذکور، تنها اصطلاحاتی نیستند که زمخشری گاه یکی از آنها را بر مباحث دیگری اطلاق می‌کند؛ چه این پدیده در موارد دیگری نیز نزد وی مشاهده می‌شود. برای مثال در بیان وجه بلاغی «ثیاب» در آیه شریفه «و ثیابک فَطَهَّرَ» (مدثر/۴) می‌گوید: «و قیل هو أمرٌ بتطهیر النفس ممّا يستقدر من الأفعال ...

يقال فلان طاهر الثياب و طاهر الجيب و الذيل و الاردان ... و يقولون المجدُّ في ثوبه و الكرمُ تحت حُلته» (٦٤٥/٤) چنان که از توضیح وی برمی‌آید آن را کنایه شمرده است؛ حال آن‌که ثياب در آیه شریف مجاز مرسل با علاقه مجاورت است. همچنين آیه شریفه «لا تجعل يدك مغلولة الي عنقك» (٢٩/اسراء) را تمثيل می‌خواند (٦٦٢/٢) اما ذیل تفسیر آیه ٦٤ مائده آن را مجاز می‌خواند و می‌گوید: «غل اليد و بسطها مجاز عن البخل و الجود و در همان جا آیه بیست و نهم اسراء را نیز از آن جمله می‌خواند (٦٥٤/١) و در جای دیگر بر آیه اخیر، اصطلاح کنایه را اطلاق کرده است (محمد حسنین، ٤٦٤).

در بیان علت پدیده مذکور می‌توان وجوهی را ذکر کرد. مهم‌ترین این وجوه، همان است که در قضیه صنایع بلاغی محتمل در عبارت واحد به آن اشاره شد؛ بدین معنا که چون زمخشری در اعماق معانی قرآن کریم فرو می‌رفت و اسرار و مفاهیم برآمده از عبارات و جملات را استخراج می‌کرد متناسب با معنا به اعتبارات و از جنبه‌های مختلف به عبارت می‌نگریست؛ اما از آنجا که هدف اصلی وی تفسیر کلام الله بود نه تبیین صنایع بلاغی گاه به اشارتی بسنده کرده و در مواردی نیز مسئله را روشن می‌ساخت. (ر.ک. ٢٨٣/١ ذیل آیه شریفه «لکن لا تواعدوهنّ سرّاً» ٢٣٥ بقره). علت دیگر این که گاهی اصطلاح را به معنای لغوی آن به کار می‌گرفت و شاید تمثیل و کنایه را بیش از دیگر اصطلاحات در معنای لغوی به کار گرفته باشد.

نتیجه

حاصل آن که اگر چه زمخشری، کتابی مستقل در زمینه علوم بلاغت ننگاشته، تفسیر پربرکتش او را به عنوان یکی از پیشوایان بی‌رقیب علم بلاغت مطرح می‌کند. پیشوایی هوشمند و ژرف اندیش که کمال بخشیدن کارسلف شایسته

خود عبدالقاهر جرجانی را بر تألیف ترجیح داد؛ آرای وی را در تفسیر کلام خدا به کار گرفت و دریافته‌ها و نظریات خویش را بر آنها افزود. از جمله آرای عبدالقاهر که در تفسیر زمخشری نقش اساسی ایفا کرده نظریه نظم و نیز اصالت معناست؛ چنان که در بسیاری مباحث علم معانی و بیان و بدیع از او متأثر است، تأثری زاینده خلاقیت و ابتکار که به تکامل می‌انجامد؛ چه قواعد و اصول بلاغی که عبدالقاهر تقریر کرده بود در محافل علمای بلاغت نامأنوس و ثقیل به نظر می‌رسید اما آن گاه که زمخشری آنها را در تفسیر قرآن کریم به کار گرفت و با تحلیل‌ها و تفسیرهای سرشار از پویایی خود به آنها وضوح و روشنی بخشید در محافل علمی تثبیت شد. از جمله این مسائل می‌توان به استعاره مکنیه و مجاز عقلی اشاره کرد؛ همچنین او از نخستین کسانی است که مسئله استعاره در حرف و مجاز از مجاز را مطرح کرده است چنان که ابتکار تمایز تعریض از کنایه و طرح صنایع بلاغی محتمل از آن اوست.

پیشنهادات

- از نظم عبدالقاهر تا کاربرد زمخشری
- زیبایی‌شناسی معانی استفهام در کشف زمخشری
- زیبایی‌شناسی معانی حروف جر در تفسیر زمخشری
- صنایع بلاغی محتمل در عبارت واحد در تفسیر کشف

منايع و مأخذ

- آية الله زاده الشيرازى، مرتضى، الزمخشري لغوياً و مفسراً، تقدم: حسين نصار، القاهرة، دارالثقافة، ١٩٧٧م.
- ابن خلكان، وفيات الأعيان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالثقافة.
- ابن خلدون، المقدمة، بيروت، دارالجيل.
- ابن يعيش، موفق الدين، شرح المفصل، مصر، إدارة الطباعة المنيرية.
- أحمد بدوى، أحمد، أسس النقد الأدبي عند العرب، القاهرة، دار نضضة مصر للطبع و للنشر.
- بيرونى، أبوريحان، آثار الباقية، ترجمه اكبر دانا سرشت، تهران، انتشارات اميركبير، ١٣٦٣ هـ.ش.
- التفتازانى، شرح المختصر المعاني، قم، انتشارات كتيبى نجفى، ١٣٦٩ هـ.ش.
- الجرجاني، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز فى علم المعاني، تعليق: محمد رشيد رضا، بيروت، دارالمعرفة.
- -----، اسرار البلاغة، قم، انتشارات كتابخانه اروميه، ١٤٠٤ هـ.ق.
- الجندى، درويش، النظم القرانى فى كشاف الزمخشري، مصر، دار نضضة، ١٩٦٩م.
- الحموى، ياقوت، معجم البلدان، بيروت، دارإحياء التراث، ١٣٩٩م/١٩٧٩ هـ.ق.
- -----، معجم الأدباء، مصر، مطبوعات دار المأمون.
- الحوفى، أحمد محمد، الزمخشري، القاهرة، دار الفكر العربى، الطبعة الاولى، ١٩٦٦م.
- الدسوقي، حاشيته على شرح السعد، شروح التلخيص، بيروت، دارالسورور، ٢٣١/١.
- الزمخشري، محمودين عمر، أساس البلاغة، بتحقيق: عبدالرحيم محمود، ايران، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
- ----، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، ايران، نشر أدب الحوزة.
- ضيف، شوقى، البلاغة تطور و تاريخ، مصر، دارالمعارف، الطبعة الرابعة، ١٩٧٧.
- الصاوى الجوينى، مصطفى، منهج الزمخشري فى تفسير القرآن و بيان إعجازه، مصر، دار المعارف، ١٩٥٩م.
- السكاكى، يوسف بن ابى بكر محمد، مفتاح العلوم، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٠٧ هـ.ق/١٩٨٧م.
- فاضلى، محمد، دراسة و نقد فى مسائل بلاغيه هامة، مشهد، دانشگاه فردوسى، ١٣٧٦.
- قربانوف، قاندم، جارالله زمخشري عالم و فاضل نامى مشرق زمين، مجموعه مقالههاى كنفرانس بين المللى جارالله زمخشري، عشق آباد، رازينى فرهنگى سفارت جمهورى اسلامى ايران، ١٣٨٢ هـ.ش/٢٠٠٤م.
- كريمى فرد، غلامرضا، تحليل دريافتهاى زيبايى شناسى در تفسير كشاف زمخشري (رساله دكتورى).
- محمد حسنين، ابوموسى، البلاغة القرانية فى تفسير الزمخشري، القاهرة، دارالفكر.

دور الزمخشري في البلاغة العربية

مرضيه آباد^۱

الملخص

محمود بن عمر المشهور بالزمخشري من أكابر علماء العربية في العالم الإسلامي عامة و إيران خاصة في القرن السادس للهجرة، كان متضلعا في كثير من العلوم و الفنون من أهمها البلاغة، ينحو نحو عبدالقاهر الجرجاني في مباني هذا العلم أي في علم المعاني و البيان و البديع حيث طبّق آراء عبدالقاهر في تفسير القرآن الكريم و بيان إعجاز كلام الله تعالى؛ فحرّر تلك الآراء و وضّحها كما استدرکها و أضاف إليها مباحث قيّمة لم يتناولها عبدالقاهر الجرجاني فأفاد المتأخرون من علماء البلاغة كثيراً من امثال السكاكي التفتازاني.

المفردات الرئيسية: الزمخشري، علوم البلاغة، عبدالقاهر الجرجاني، نظرية النظم، المعاني و البيان.

